

سبک‌شناسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام با شبهه‌های مهدویت (با تأکید بر شبهه‌های واقفه)

سید مجتبی معنوی^۱

چکیده

پژوهش پیش رو، به «سبک‌شناسی ائمه علیهم‌السلام در مقابله با شبهه‌های شبهه‌کنندگان بر مسئله مهدویت» پرداخته و هدف از اجرای آن، ارائه الگویی مناسب از تعامل اهل‌بیت علیهم‌السلام با شبهه‌های وارده بر مهدویت، به منظور رویارویی هوشمندانه با آن‌ها در زمان معاصر است. مفروض این تحقیق آن است که تعامل اهل‌بیت علیهم‌السلام به جهت معصوم بودن و علم و دانش آنان در رویارویی با بحران‌های معرفتی، راهبردی برای مقابله هوشمندانه با شبهات مهدویت با خود به همراه دارد. روش تحقیق در مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی بر پایه مطالعات کتاب‌های حدیثی و تاریخی است. بررسی سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد، ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های وارد شده نسبت به مسئله مهدویت، در اقدامی هوشمندانه در سه مرحله وارد عمل شده‌اند: در مرحله اول قبل از شکل‌گیری شبهه‌ها با ترویج معارف مهدویت و بازنمایی مفاهیم این مسئله رویکردی پیشگیرانه نسبت به وقوع شبهه‌ها داشته‌اند. در مرحله دوم با مقاومت و مخالفت نسبت به شبهه‌های وارد بر مهدویت، در مقام رفع آن‌ها برآمدند و در مرحله سوم با زدودن خاستگاه شبهه‌ها و ریشه‌کنی آن‌ها، مانع تجدید و تشدید شبهه شده‌اند. واژگان کلیدی: شبهه‌های غیرعلمی، ائمه علیهم‌السلام، مهدویت، سبک‌شناسی، واقفه.

«شیعه» مفهوم و ماهیت خود را وامدار اندیشه امامت و به‌ویژه مهدویت است. بدون شک آنچه از اصل اعتقاد به این مسئله اهمیت بیش‌تری دارد، ثبات قدم و استواری در باور به مهدویت در زمان غیبت است. به همین لحاظ، ارائه راهکار برای نگهداری عقیده مهدویت و نگهداری از آن، ضرورتی انکار ناپذیر است؛ به‌ویژه این که در مسئله مهدویت، پس از پیدایش انحرافات فکری کیسانیه، واقفه، زیدیه، اسماعیلیه و نشر اسرائیلیات و احادیث مجعول در این حوزه، شرایط پیدایش شبهه‌های مهدویت فراهم و قرائتی متفاوت از این آموزه پیدا شد که دامنه آثار مخرب آن تا زمان معاصر ملاحظه می‌شود. در زمان ما نیز به دلیل نفوذ فرهنگ غرب و سرایت آن به لایه‌های فکری و فرهنگی جامعه، روند افزایشی لغزش‌های فکری در مورد مهدویت مشاهده می‌گردد. این مسئله به این امر منجر می‌شود که افرادی که بنیه‌های معرفتی و اعتقادی استواری ندارند، زمینه‌ساز شکل‌گیری و انتشار شبهه‌های مهدویت در جامعه شوند و قشرهای مختلف مردم، به‌ویژه جوانان را تحت تأثیر قرار دهند و باعث ویرانی ساختار فکر دینی و نظام باور اسلامی آن‌ها گردند. وجود عرفان‌های کاذب و نوظهور و پیدایش مدعیان دورغین، شاهد این ادعا است.

بدیهی است این مسئله پیامدهایی دارد که به عنوان نمونه می‌توان به طرح پرسش در مجامع غیرعلمی با انگیزه «انکار حقیقت» اشاره کرد. پر واضح است چنین رویکردی به مهدویت، از روش‌ها و قالب‌های القای شبهه بر این مسئله محسوب می‌شود و به در هم آمیختن حق و باطل و صحیح و ناصحیح منجر می‌گردد. برای نمونه می‌توان به گونه‌های مختلف شبهه‌هایی که از ناحیه مستشرقان بر این مقوله وارد شده است، اشاره کرد. تدوین پاسخی درخور، به این شبهه‌ها مطالبه دغدغه‌مندانی است که به موضوع مهدویت باور دارند و به دنبال مدلی جامع برای پاسخ‌گویی به شبهه‌های مهدویت هستند و این، همان مؤلفه‌ای است که پژوهش حاضر در پی آن است. از آن‌جا که شبهه‌ها یکی از منافذ و روزنه‌های ورود آسیب به این آموزه به شمار می‌روند؛ لازم است در این زمینه اقدامی مناسب صورت گیرد. به همین دلیل، شبهه‌پژوهی یکی از راهکارهایی است که به این مقوله می‌انجامد. بررسی مسئله مهدویت نشان می‌دهد اهل‌بیت علیهم‌السلام از همان آغاز که سوگیری فکر و اعتقاد دشمنان مهدویت را به این موضوع مشاهده کردند، به مقابله با شبهه‌های آنان پرداختند و به صورت

قاطع، به شبهه‌های منکران مهدویت پاسخ دادند و راه را بر دشمنان این آموزه سد کردند و اجازه ندادند مقوله مهدویت در دیدگاه شیعه با چالش اعتقادی و خوانشی متفاوت مواجه باشد. براین اساس، جایگاه شبهه‌پژوهی در موضوع مهدویت از منظر اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار مهم است. نگارنده بر این باور است که مدل‌گویی اهل‌بیت علیهم‌السلام در پاسخ‌گویی به شبهه‌های مهدویت، برای جامعه امروز امری ضروری به شمار می‌رود. علم و آگاهی آنان به چگونگی برخورد با شبهه‌ها و درمان شبهه‌زدگان بر این ضرورت می‌افزاید. علاوه براین، موفقیت سبک آنان در برخورد با شبهه‌های مهدویت و براندازی کانون آن‌ها، انگیزه‌ای قوی برای شناخت روش ایشان در مواجهه هوشمندانه با شبهه‌ها است؛ چرا که آنان موفق شدند با روشی که در مقابله با شبهه‌های مهدویت به کار بردند، انحرافات فکری واقفه و امثال آنان را ریشه‌کن کنند. قابل ذکر است که این مقاله در مقام استقرای شبهه‌های مهدویت و طبقه‌بندی آن‌ها نیست (تا براساس آن به سبک اهل‌بیت علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های مهدویت پاسخ گوید) چرا که این کار پژوهشی مستقل می‌طلبد.

بازنمایی مفاهیم پژوهش

مفهوم شبهه

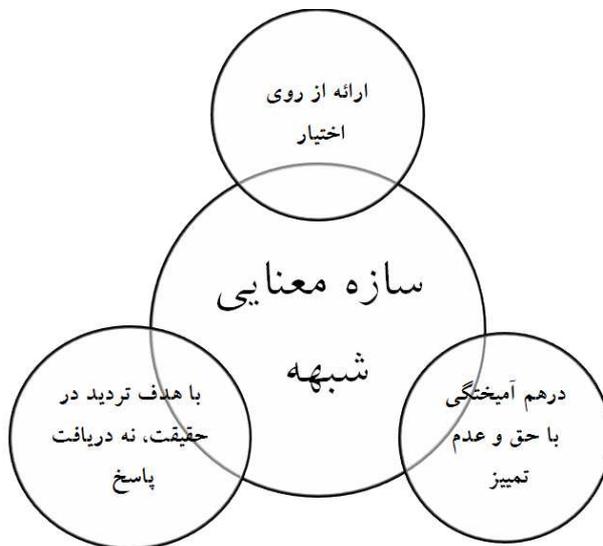
«شبهه» از ریشه «شبه» است و در اصل به معنای تشابه و همانندی یک شیء، به شیء یا اشیای دیگر است. این تشابه که ممکن است در اوصاف یا ذاتیات باشد، موجب عدم تمییز بین اشیا و بروز اشکال در تشخیص آن‌ها از یکدیگر می‌گردد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۵۰۳). راغب نیز براین باور است که شبهه به معنای مشابهت است و اشتباه بر چیزی اطلاق می‌شود که حق و باطل آن معلوم نیست (راغب، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۹۹). به نظر می‌رسد اطلاق شبهه به امر مشتبه در قرآن کریم، از همین باب باشد (نساء: ۱۵۷). بررسی متون دینی نشان می‌دهد، شبهه معمولاً در مواردی به کار رفته که عدم تمییز و اشکال در تشخیص نسبت به حق و باطل صورت گرفته باشد. منشأ این مسئله به ارائه باطل از سوی شبهه‌گر باز می‌گردد؛ به گونه‌ای که در پی تلاش او باطل شبیه حق جلوه کند. این سخن امام علی علیه‌السلام به این حقیقت ناظر است:

انما سمیت الشبهة شبهة لانها تشبه الحق (سید رضی، ۱۴۱۴: ص ۸۱). بر پایه این

سخن، می‌توان شبهه را چنین تعریف کرد: شبهه عبارت است از ارائه امری نادرست به منظور حق جلوه دادن باطل و بالعکس.

به این لحاظ می‌توان دریافت شبهه امری ارادی است که حق جلوه دادن باطل از مقومات آن است. براین اساس، اگر مطلب به گونه‌ای است که بطلان آن واضح و آشکار باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید؛ چرا که در این صورت تشابه و همانندی بین حق و باطل اتفاق نمی‌افتد و در نتیجه اشکال التباس و عدم تمییز پیش نمی‌آید. همچنین شبهه ناخواسته شکل نمی‌گیرد و نمی‌توان پذیرفت از سنخ سؤال از حقیقت و یا شک در آن باشد. به همین لحاظ، از منظر نگارنده، شبهه‌کنندگان با طرح شبهه در پی پدیدارشناسی مسئله نیستند و هیچ‌گاه هدف آنان کشف پدیدار علمی نیست و آنان به «اشتباه» در وادی گمراهی قرار نگرفته و یا به دلیل تردید در حقیقت از رسیدن به آن باز نمانده‌اند، بلکه عامل و عوامل دیگری در این مورد دخیل است.

نمودار سازه معنایی شبهه



جایگاه سبک‌شناسی ائمه علیهم‌السلام: اهمیت شناخت سبک ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های مهدویت، از آن سو است که قرآن کریم سیره و رفتار آنان را به عنوان الگو و اسوه برای جامعه مورد تأکید قرار داده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). در حقیقت شناخت شیوه و نحوه مواجهه ائمه علیهم‌السلام با شبهه‌های مهدویت، گویای مدیریت

اسلامی آنان نسبت به بحران معرفتی در این موضوع است که از دقت در آن، آثار عینی در برخورد با شبهه‌ها تبلور می‌یابد؛ به گونه‌ای که عملکرد ائمه علیهم‌السلام، انعکاس استراتژی جامع معصوم در رویارویی آگاهانه و هوشمندانه با شبهه‌های مهدویت و درمان شبهه‌زدگان است. در این فرض سبک ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های مهدویت جامع، پویا و قابل استفاده در زمان ما و بلکه در همه زمان‌ها است؛ همان‌گونه که این راهبرد در ریشه‌کنی شبهه‌های واقفه موفقیت داشته است. بر این اساس، در این مقاله تلاش خواهد شد منطق اقدام ائمه علیهم‌السلام در پیشگیری، دفع و رفع شبهه‌های مهدویت مورد بررسی قرار گیرد.

روش کلی اهل بیت علیهم‌السلام

بررسی شبهه‌های مهدویت نشان می‌دهد، مقابله اهل بیت علیهم‌السلام با آن‌ها در سه مرحله قابل تحلیل و بررسی است: مرحله اول، قبل از شکل‌گیری شبهه است. در این مرحله، ائمه علیهم‌السلام تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند که حتی الامکان، شبهه منعقد نگردد. در این فرض، سیاست و استراتژی ائمه علیهم‌السلام در برخورد با شبهه دفع آن و پیشگیری از وقوع آن است. مرحله دوم، مواجهه اهل بیت علیهم‌السلام با شبهه‌ها، همزمان با شکل‌گیری آن‌ها است. در حقیقت ائمه علیهم‌السلام هنگامی که به مواجهه با شبهه ناگزیر شدند، در مقام رفع آن برآمدند و تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا تهدید ناشی از شبهه را به فرصت تبدیل کنند. مرحله سوم، دفن و ریشه‌کنی شبهه‌ها است. از آن‌جا که ماهیت شبهه به گونه‌ای است که امکان تجدید و تشدید آن حتی بعد از مقابله با آن وجود دارد؛ ائمه علیهم‌السلام با تمام وجود کوشیدند در این مرحله، ریشه شبهه را خشکانده و از بازگشت و تجدید آن جلوگیری کنند. در ادامه پژوهش به توضیح مراحل سه‌گانه مذکور پرداخته خواهد شد.

۱. اقدامات اهل بیت علیهم‌السلام پیش از شبهه

یکی از دغدغه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در باره مهدویت، مصونیت اعتقادات مردم نسبت به این مسئله است؛ به گونه‌ای که ائمه علیهم‌السلام تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا این آموزه در سامانه اعتقادی امامیه به درستی مطرح شود و درک درست و صحیحی از آن صورت گیرد و مهم‌تر این که در اطراف آن انحرافی صورت نگیرد. به همین دلیل آنان در جهت اجرای این امر مهم، اقدامات سنجیده و شایسته‌ای انجام دادند که این پژوهش در صدد ارائه این اقدامات است.

۱-۱. آموزش اثرگذار

تحلیل سبک ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های مهدویت، نشان می‌دهد آنان به عوامل و انگیزه‌های شبهه‌ساز توجه ویژه‌ای داشتند؛ زیرا غفلت از این نوع نگاه، رویکرد پیشگیرانه از وقوع شبهه در مورد مهدویت را با مشکل روبه‌رو می‌کند و فرهنگ جامعه امامیه را به فرهنگ مصرف‌کننده محصولات بیرونی و انحرافی آمیخته به شبهه‌ها تبدیل می‌کند. همچنین نداشتن آموزش کارآمد در فراگیری بنیادهای معرفتی مقوله مهدویت، نسبت به شبهه‌هایی که جامعه در مسیر اعتقاد به مهدویت با آن‌ها روبه‌رو خواهد شد، به بحران معرفتی و درماندگی در مقابل شبهه‌های این موضوع منجر می‌گردد و استحاله فرهنگی را در این باره به دنبال دارد. به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام برای ایجاد فرهنگ پویا و مولد و مقاوم در پذیرش، حفظ و دفاع از امامت و به‌ویژه مهدویت؛ معرفت‌افزایی و تعمیق و ترویج آموزه مهدویت را در دستور کار خود قرار دادند. حجم انبوه معارف مهدویت در میراث حدیثی اهل‌بیت علیهم‌السلام که مجالی برای پرداختن به آن‌ها در این مقاله نیست، گواه این ادعا است. به عنوان نمونه، در روایات متعددی به ویژگی‌های شخصی امام مهدی علیه‌السلام، از قبیل نام و تبار او پرداخته شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸). در دسته‌ای دیگر از روایات، به غیبت آن حضرت و انواع آن اشاره شده است.^۱ برای مثال در روایتی به وقوع غیبت صغرا و کبرا برای امام مهدی علیه‌السلام اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۷۰). در پاره‌ای از روایات به بعضی از القاب او، مانند «مهدی» پرداخته شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۰۹). در حقیقت، هدف اهل‌بیت علیهم‌السلام از نشر معارف مهدویت در جامعه قبل از ولادت امام دوازدهم علیه‌السلام؛ ایجاد آموزشی اثر بخش و فرهنگ‌ساز است تا سدی محکم در مقابل شبهه‌های وارد بر این آموزه ایجاد کند و مانع استحاله فرهنگی در باورداشت مهدویت گردد. تبلور اثربخشی این آموزش در پذیرش امامت در کودکی، شاهد این ادعا است.

۱. فراوانی روایات در این باره به اندازه‌ای است که به تدوین غیبت‌نگاری از سوی محدثان امامیه منجر شده است.

۲-۱. مبارزه با زمینه‌های پیدایش شبهه

الف) مبارزه با برداشت‌های انحرافی

«کج‌فهمی و نداشتن فهم صحیح از روایات»، یکی از خاستگاه‌های عمده شبهه است. این رویکرد ذهنی به تفسیر و برداشت نادرست و اشتباه منجر می‌شود و می‌تواند منشأ انحراف قلمداد گردد. به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام در مسئله مهدویت، همواره به مقابله با برداشت‌های انحرافی می‌پرداختند. به عنوان نمونه، واقفه با این استدلال که امام صادق علیه‌السلام به همسرش حمیده بشارت داده که «ملک» در خانه ایشان درآمده است؛ او را قائم می‌پنداشتند (مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۱۳). عده‌ای دیگر نیز به این استناد که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال از «قائم» فرموده است: «نام او موسی، به معنی آهن سرتراش است»؛ امام کاظم علیه‌السلام را مصداق قائم می‌دانستند (همان). به نظر می‌رسد تصور جامعه از وجه تسمیه قائم، «قیام به سیف» بوده است و به دلیل ملقب شدن امام کاظم علیه‌السلام به «موسی»، این لقب را به قائم بودن او مشعر دانسته‌اند و این نکته به این مسئله منجر شده که او را مصداق قائم بدانند. در روایت دیگری در مورد این سوء برداشت‌ها و قائم دانستن امام هفتم آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در دوران هفتمین ما فرج است» (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۵۲). این امر نیز باعث شده که امام هفتم قائم دانسته شود.

بررسی روایات نشان می‌دهد ائمه علیهم‌السلام در پیشگیری انحراف فکری در مورد مهدویت به صورت نظام‌مند اقدام کردند. به همین لحاظ، آنان با باز نشر معارف مهدوی هوشمندانه به تبار شناسی امام مهدی علیه‌السلام پرداختند تا در پرتو این مسئله لقب قائم مصداق حقیقی خود را بیابد. برای نمونه امام کاظم علیه‌السلام، او را پنجمین فرزند از نسل خود خوانده (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۰)؛ امام رضا علیه‌السلام، او را چهارمین فرزند از نسلش می‌داند (همان، ص ۳۷۲) و امام جواد علیه‌السلام، او را سومین فرزند از نسل آن حضرت معرفی می‌کند (همان، ص ۳۷۷). ثمره بیان حقیقت به این شکل، آن است که ائمه علیهم‌السلام با این اقدام از خوانش متفاوت و برداشت نادرست از مفهوم قائم و تطبیق آن بر امام هفتم در بین امامیه پیشگیری و مصداق واقعی قائم را معرفی کردند.

ب) پالایش احادیث از جعل و تحریف

واکاوی شبهه‌های وارد شده بر علیه مهدویت نشان می‌دهد، شبهه‌افکنان با بهره‌گیری از قالب روایت برای موجه جلوه‌دادن شبهه استفاه می‌کردند. جسارت آنان در این زمینه به حدی بود که گاه حدیث جعل کردند و گاه احادیث جعلی را مستند ادعای خود قرار می‌دادند. به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های ایشان و جلوگیری از سرایت آن‌ها به افکار عمومی و منابع حدیثی به پاکسازی احادیث جعلی اقدام کردند. به عنوان نمونه:

هنگامی که ابن‌قیاما صیرفی از امام رضا علیه‌السلام در مورد پدر ایشان، حضرت کاظم علیه‌السلام پرسید؛ امام علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: از دنیا رفت، همان‌گونه که پدرانش از دنیا رفتند. ابن‌قیاما گفت: پس با این حدیث که یعقوب بن شعیب از ابو بصیر و او از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده چه کنم: اگر کسی خبر مرگ فرزندم را به شما داد و گفت که او وفات یافت و کفن شد و به خاکش سپردند و دستانش را به نشانه پایان کار تدفین برهم زد؛ باور نکنید. امام رضا علیه‌السلام فرمود: ابوبصیر دروغ گفت. امام صادق علیه‌السلام این گونه نگفته است: «بلکه او فرموده است: اگر کسی خبر فوت صاحب‌الامر را برای شما آورد، باور نکنید» (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۷۳).

نمونه دیگر، زرعة بن محمد است که مدعی بود امام صادق علیه‌السلام فرموده است فرزندش، امام کاظم علیه‌السلام شبیه پنج پیامبر است. اما هنگامی که درباره این حدیث از امام رضا علیه‌السلام سؤال شد، امام پاسخ داد: زرعة دروغ گفته است. حدیث امام صادق علیه‌السلام که از سماعه نقل شده است، درباره شباهت صاحب‌الامر علیه‌السلام به پنج پیامبر است (همان، ص ۷۷۴). همچنین هنگامی که علی بن ابی حمزه برای انکار امامت، خطاب به امام هشتم علیه‌السلام به این روایت اشاره کرد که امام تا جانشین خود را نبیند، از دنیا نمی‌رود؛ امام رضا علیه‌السلام نقل او را رد کرد و عبارت «الا القائم» را به آن افزود (همان، ص ۷۶۴). بر پایه این حدیث، امام هشتم علیه‌السلام با توییح علی‌بن ابی حمزه، برداشت انحرافی وی را از معنی قائم و جسارت او را به امام، به دلیل استدلال به روایت تحریف شده؛ به شدت مورد نکوهش قرار داد.

مواضع جدی ائمه علیهم‌السلام و برخورد قاطع آنان با احادیث جعلی درباره مهدویت نشان می‌دهد، قبل از پاسخ‌گویی به شبهه‌ها، لازم است منافذ شبهه بسته و خاستگاه آن برچیده شود. به همین دلیل، اهل بیت علیهم‌السلام احادیث جعلی را که در حکم شریان حیاتی برای شبهه هستند به شدت رد می‌کنند تا از این طریق خاستگاه و پرورشگاه شبهه را از بین برده باشند.

۱-۳. دفع دستاویز شبهه‌گران

واکاوی شبهه‌های مهدویت، این واقعیت را آشکار می‌سازد که شبهه افکنان برای رسیدن به مقاصد خود به هر ترفندی دست یازیدند و آن را بهانه انکار حقیقت قرار دادند. تحریف و جعل روایت که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، گواه این ادعا است. این مسئله موجب شد اهل بیت علیهم‌السلام در مواجهه با شبهه‌های مهدویت، به گونه‌ای اقدام کنند که برای شبهه‌افکنان بهانه‌ای باقی نماند. به عنوان نمونه، حسن بن ایوب می‌گوید:

ما با حدود چهل نفر از شیعیان که احمد بن هلال نیز در بین آنها بود، در بیت امام عسکری علیه‌السلام حاضر شدیم تا در مورد امام بعدی از آن حضرت سؤال کنیم. پس عثمان بن سعید عمری برخاست و قصد پرسیدن مطلبی داشت که امام عسکری علیه‌السلام به او اجازه نداد و غضبناک برخاست تا از مجلس خارج شود؛ در حالی که از ما خواستند کسی از مجلس خارج نشود. بعد از لحظاتی فرزند امام که مانند پاره ماه می‌درخشید و بسیار شبیه آن حضرت بود، به ما نشان داده شد و حضرت ایشان را به عنوان امام و جانشین بعد از خود معرفی فرمود (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۷۵).

در حقیقت امام حسن عسکری علیه‌السلام دریافته بود یکی از شاخص‌های واقفه برای احراز امامت امام، فرزند داشتن آن امام بوده است. به همین دلیل بود که آنان، امامت امام رضا علیه‌السلام را به دلیل نداشتن و ندیدن فرزندش مورد تردید می‌دانستند (همان: ص ۲۲۲). از آن‌جا که این تردید در مورد امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز وجود داشت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ص ۳۷۲)؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام در صدد بر آمد در اقدامی منطقی و هوشمندانه، بهانه شبهه افکنان را درباره امامتش بزدايد. لذا فرزندش را به عنوان امام بعد از خود به آن‌ها نشان داد و بر امامت و اطاعت از او در زمان بعد از خودش تأکید کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۷۵)؛ تا دیگر شک و تردیدی وجود نداشته باشد. همچنین با نشان دادن امام دوازدهم علیه‌السلام به آنان، مصداق مهدی موعود علیه‌السلام بر همگان مشخص شد و بطلان تفکر واقفه و همفکران آنان (که امام هفتم علیه‌السلام را قائم می‌دانستند) بر جویندگان حقیقت روشن گردید و به این ترتیب، در عدم شناخت مصداق امام دوازدهم علیه‌السلام برای شبهه‌افکنان عذر و بهانه‌ای باقی نماند.



۲. اقدامات اهل بیت علیهم السلام همزمان با شبیه‌ها

۲-۱. رصد شبیه‌ها

بررسی مسئله مهدویت نشان می‌دهد حفظ باورداشت جامعه اسلامی و مصون‌سازی اعتقاد امامیه نسبت به امامت امام دوازدهم، برای ائمه علیهم السلام اهمیت زیادی داشته، به همین دلیل، اقدامات اساسی و مهمی از سوی آنان در این زمینه صورت گرفته است تا مهدی باوران را از سوء برداشت‌ها و کج فهمی نسبت به مهدویت محافظت کنند. ائمه علیهم السلام در این جهت به صورت هوشمندانه به رصد شبیه‌های مهدویت پرداختند. این کار دو ثمره در پی داشت: نخست آن که رصد شبیه‌ها از سوی ائمه علیهم السلام موجب می‌شد آنان هیچ‌گاه مقهور شبیه‌گران واقع نشوند و ضمن آگاهی به هنگام از ترفند دشمن، از وقوع در عرصه کید و مکر او در امان باشند و فرصت پاسخ به شبیه‌ها سوخته نشود. دوم آن که شناخت به موقع شبیه و برطرف کردن آن، بدون رصد شبیه‌ها و آگاهی از زمینه و ابعاد و لوازم آن امکان ندارد. لذا ائمه علیهم السلام با رصد شبیه‌ها، فرصت تغییر بنیادهای معرفتی معارف مهدوی را از شبیه‌افکنان گرفتند؛ چرا که چنین اقدامی موجب می‌شود اعتقاد صحیحی به مهدویت صورت گیرد و چنانچه انحطاط و انحرافی در مبادی معرفتی مهدویت روی دهد، فوراً شناسایی گردد و نسبت به آن اقدام عاجل صورت گیرد. به این ترتیب، ائمه علیهم السلام اجازه ندادند شبیه‌کنندگان برداشت انحرافی از مهدویت و یا خوانش متفاوت از آن را به امامیه عرضه و یا بر آنان تحمیل کنند. براین اساس، ائمه علیهم السلام هیچ‌گاه از شبیه‌کننده غافل نبودند و نسبت به شبیه‌های آنان بر مهدویت در مقام عمل انجام شده و در تنگنای فرهنگی و اجتماعی قرار نگرفتند. به همین دلیل، در سبک شناسی ائمه علیهم السلام در مقابل همزمان با شبیه‌های مهدویت، شاهد نوع ویژه‌ای از مقابله هستیم که می‌توان تعبیر «رصد شبیه‌ها» را در باره آن را به کار برد؛ به گونه‌ای که این امر بدیهی می‌نماید: ائمه علیهم السلام از شکل‌گیری جریان انحرافی وقف آگاهی و نسبت به آن اشراف کامل داشتند. شاهد این ادعا، آن است که ائمه علیهم السلام، مانند امام جواد و امام رضا علیهم السلام واقفه را «حمیرالشیعه» و به منزله «انعام» و به مثابه «نصاب» بر می‌شمردند (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۶۰). ائمه علیهم السلام علاوه بر این که از کلیت جریان انحرافی نسبت به مهدویت آگاهی داشتند، نسبت به جزئیات انحراف پیروان خود در این زمینه واقف بودند. برای نمونه امام هشتم علیهم السلام همنشینی محمد بن عاصم را با واقفیان زیر نظر داشت و از آن آگاه بود. از این‌رو

او را از همراهی با آنان نهی کرد (همان، ص ۷۵۶). همچنین آن حضرت رفتار علی بن ابی حمزه را زیر نظر داشت و با توجه به انحراف فکری و رفتاری او نسبت به مهدویت، او را فرا خواند و او را مورد توبیخ و سرزنش قرار داد (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۵). نکته جالب توجه این که امام به خوبی دریافته بود. هدف علی بن ابی حمزه از عدم استرداد اموال امام و قائم دانستن موسی بن جعفر، انکار امامت امام هشتم علیه السلام است و راه رسیدن او به این هدف شوم، شبهه پراکنی و ایجاد شک و تردید در امر امامت او است. به همین دلیل، امام هشتم علیه السلام همواره او را زیر نظر داشت که مبادا با اعتقاد فاسد خود، جامعه امامیه را از امام دور سازد. همچنین امام هشتم علیه السلام جوای احوال حمزه بن بزیع بود؛ چون از شک و دو دلی او نسبت به امر امامت آگاهی داشت و در ورای این تردید، گرفتار شدن واقفه به کفر را مسلم می دانست. از این رو، امامیه را از نزدیک شدن به واقفه برحذر می داشت (همان، ص ۶۹). دقت در تعامل ائمه علیهم السلام با موارد مذکور نشان می دهد، ائمه علیهم السلام از زمان و جغرافیای شبهه آگاهی داشتند و اشراف آنان در این زمینه به حدی بود که حتی شبهه گر و شبهه او را، به صورت دقیق می شناختند و فراتر از این، رفتار شبهه کننده و اصرار او بر اعتقادش و همچنین عاقبتش از نظر آنان دور نبود. براین اساس، ائمه علیهم السلام با به دست آوردن اطلاعات دقیق از شبهه، ریشه های آن را به دست می آوردند و با مبارزه با سرشاخه های آن، مانع امتداد شبهه و ترویج آن در طول تاریخ شدند.

۲-۲. احضار و بازخواست شبهه گر

واکاوی شبهه های مهدویت نشان می دهد واقفه بخش قابل توجهی از شبهه ها را مطرح و در جامعه منتشر ساختند. به عنوان نمونه می توان به حیان سراج واقفی اشاره کرد. او به انگیزه تصاحب اموال امام کاظم علیه السلام، شهادت آن حضرت را انکار و تفکر انحرافی قائم بودن آن حضرت را در میان شیعیان منتشر کرد (کشی، ۱۳۷۱: ص ۴۶۰). پس از آن که واقفه شهادت امام هفتم علیه السلام را انکار کردند و او را زنده و قائم خواندند؛ امام هشتم علیه السلام به سراغ سران این جریان انحرافی فرستاد و از آنان خواست تا اموال و آنچه را از موسی بن جعفر علیه السلام نزد آنها است، به امام رضا علیه السلام، به عنوان وارث امام هفتم علیه السلام تحویل دهند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۵). آنچه در این جریان حائز اهمیت است، دلیل بازخواست و احضار سران وقف، از جمله علی بن ابی حمزه و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی است. در حقیقت، علت این که امام رضا علیه السلام اموال را از آنان مطالبه کرد، عدم کفایت و لیاقت آنان در خدمتگزاری به امامت بوده؛

چرا که آن‌ها نه وارث امام به شمار می‌آمدند و نه حاضر بودند اموال را به امام بعدی بسپارند، بلکه به انگیزه تصاحب اموال، امام هفتم علیه السلام را حی قائم می‌دانستند (همان). لازمه این تفکر، انکار مهدویت و ایجاد انحراف در تشخیص مصداق آن است. همچنین آنان پا را از این فراتر نهاده و خود را امام دانسته و یا به حلول روح امام در جسم آنان قائل می‌شدند و یا وانمود می‌کردند که امام امور را به آن‌ها تفویض کرده است و فقط آن‌ها هستند که می‌توانند با امام در ارتباط باشند. شاهد این ادعا، عملکرد محمد بشیر است. او با شعبده‌بازی مجسمه‌ای از امام هفتم ساخته بود و با پوشاندن لباس‌های ابریشمی به آن مجسمه وانمود می‌کرد، امام کاظم علیه السلام در خانه اوست و امر امامت را به وی سپرده است (کشی، ۱۳۷۱: ص ۴۷۷).

دقت در رفتار ائمه علیهم السلام با این گونه از انحراف و شبهه‌پراکنی نشان می‌دهد، ائمه علیهم السلام به آگاهی از شبهه و انحراف منحرفان بسنده نمی‌کردند. از نظر آنان، صرف اطلاع رسانی به شیعیان، برای گرفتار نشدن در دام شبهه‌ها کافی نیست؛ زیرا ممکن بود جامعه امامیه، با آن استضعاف فکری خود، نتواند سد محکمی در برابر شبهه‌ها ایجاد کند. گرفتار شدن تعدادی از امامیه به شبهه‌ها را می‌توان شهادی برای این ادعا دانست. به همین رو، ائمه علیهم السلام به صورت فعال در مواجهه با شبهه‌های مهدویت به این مقوله ورود یافتند تا با رصد شبهه‌های آنان از نزدیک پاسخ قاطعی به شبهه‌ها داده شده باشد. علاوه بر این، ائمه علیهم السلام خواستند نشان دهند نارضایتی اهل بیت علیهم السلام از سران وقف، شاخصی برای بطلان اعتقاد ایشان است و به همین دلیل، آنان را احضار، بازخواست و طرد کردند تا اگر جایگاه و موقعیتی برای شبهه‌افکنان به جهت انتساب و یا ارتباط آنان با امام تثبیت شده است؛ از بین برود و به این ترتیب، با این اقدام زمینه اعتبار بخشی به شبهه‌ها از آنان گرفته شده باشد.

بررسی رفتار این گونه افراد و مقایسه آن با رفتار مدعیان دروغین نشان می‌دهد در انحراف این دو گروه شباهت‌های فراوانی وجود دارد و این، بدان معنی است که رفتار آن زمان امام می‌تواند الگویی مناسب برای برخورد با شبهه‌افکنان و مدعیان دروغین در زمان ما باشد و به ریشه‌کنی شبهه‌های آنان منجر شود.

۲-۳. مناظره و احتجاج با شبهه‌افکنان

واکاوای شبهه‌های مهدویت نشان می‌دهد، شیوع آن‌ها در زمان واقفه، شدت بیشتری داشته است. به همین دلیل، در سبک‌شناسی ائمه علیهم السلام در رویارویی با شبهه‌های مهدویت

اقدامات امامانی مانند امام رضا و امام جواد علیهما السلام که آن زمان حضور داشتند، بیش تر به چشم می خورد. آن حضرت هنگامی که واقفه از او می خواهند اگر منصب امامت بعد از امام هفتم علیه السلام از آن اوست، مسئله امامت خود را علنی کند؛ در مناظره با ایشان می فرماید:

پیامبر نیز در ابتدا رسالتش را آشکار نکرد و اگر من مسئله امامتم را با شما مطرح می کنم بدان دلیل است که نگوئید امام هشتم علیه السلام از روی تقیه، پدرش را زنده می داند؛ زیرا من در باره امامتم با شما تقیه نمی کنم؛ پس چگونه در باره امامت پدرم تقیه کنم؟! (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۲۱۴).

در جای دیگر وقتی واقفه به آن حضرت گفتند: پدرت از دنیا نرفته است؛ آن حضرت فرمود:

سیحان الله مات رسول الله و لم یمت موسی بن جعفر؛ منزه است خدا! رسول الله از دنیا رفت، چگونه موسی بن جعفر از دنیا نرود؟ (همان، ج ۱، ص ۱۰۶).

موضع گیری قاطع امام در باره حیات پدرش، به خوبی نشان می دهد امام هشتم علیه السلام در صدد مقابله با انکار مهدویت از سوی واقفه است و به شدت با خوانش متفاوت آنان از مهدویت و مصداق آن مخالف است و به همین دلیل با آن مبارزه می کند.

۲-۴. پاسخ مبتنی بر نیاز و موقعیت شبهه افکنان

پاسخ به شبهه و سؤال شبهه کننده و یا پرسشگر، قبل از شناخت دقیق از سلامت روانی وی و نیاز واقعی او امری غیرممکن است. این نکته گفتنی است که منظور از سلامت روانی، اطمینان از عدم ابتلای شبهه گر به جنون و صرع نیست، بلکه منظور نگارنده شناخت روحیات و تیپ شناسی شخصیتی شبهه گر است که در بستر فرهنگی جامعه ای که او در آن زندگی می کند، شکل گرفته است و ثمره آن می تواند تعصب و لجاجت در مقابل حقیقت باشد که طبعاً رهاورد این رویکرد، حیرت و سرگردانی نسبت به حقیقت است؛ چنان که درباره احوال واقفه در حدیث امام هشتم علیه السلام آمده است:

یعیشون حیاری و یموتون زنادقة؛ واقفه نسبت به امام در شک و حیرت هستند و زندیق از دنیا می روند (کشی، ۱۳۷۱: ص ۴۵۶).

براین اساس، در حقیقت، آگاهی روان شناختی از صاحب شبهه و سؤال، از مبانی پاسخ گویی به شبهه و سؤال است و اصول و مبانی هنجاری شبهه و سؤال بر آن استوار می گردد. به همین دلیل، از منظر اهل بیت علیهم السلام شبهه کننده و شبهه زده در یک سطح نیستند

(سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۷۴۴). از این رو، هنگامی که امام علی علیه السلام ندا داد: «سلونی قبل ان تفقدونی»؛ با این که فردی از «مهودة العرب» امام علی علیه السلام را مدعی خواند، آن حضرت به رغم میل اصحاب و شیعیانش که به دنبال طرد و قتل آن شخص بودند، با روانکاوی دقیق آن شخص، با محبت و منطق به سؤالات او پاسخ داد و لذا آن عرب یهودی بهت زده به اسلام گروید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۴، ص ۲۳۱). لذا، قبل از ارائه پاسخ شبهه یا سؤال، لازم است سلامت روانی شخص و یا جامعه‌ای که به القای شبهه یا سؤال می‌پردازد، مورد مطالعه قرار گیرد تا مشخص شود هدف از پرسش، رسیدن به پاسخ یک مجهول و سد رخنه معرفتی است، یا این که پرسش‌گر در صدد جدال و مغالطه است و این شبهه برخاسته از قلب مریض و روح و روان پریشان اوست که وی را بر آن می‌دارد تا با نگرشی گزینشی، دیدگاه خود را بر دیگران تحمیل کند، بدون آن که سخن او پشتیبان و مستندی از کتاب و سنت داشته باشد و از منظر و منطق علمی تبعیت کند. شاهد این ادعا، شبهه‌گران واقفه بر مهدویت هستند که با اعتزال از دیدگاه امامت، کار را به جایی رساندند که امام هفتم علیه السلام علی بن ابی حمزه و همفکرانش را «اشباه الحمیر» خواند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۷). امام هشتم علیه السلام علی بن ابی حمزه واقفی را ستیزه‌گر و معاند حق می‌دانست که بر کار زشت خود اصرار می‌ورزد (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۶۵). براین اساس، برای ائمه علیهم السلام عیان شده بود علی بن ابی حمزه و همفکرانش، مانند عثمان بن عیسی رواسی و زیاد بن قندی از شک در اصل امامت امام هشتم علیه السلام دست بر نمی‌دارند (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۸). لذا گفت‌وگو و استدلال با آنان در این مقوله بی‌نتیجه می‌نمود و در واقع، پاسخ به شبهه‌ها نیاز واقعی آنان نیست. به همین دلیل، در سبک‌شناسی ائمه علیهم السلام در مواجهه آنان با شبهه‌کنندگانی از این سنخ، بحث و استدلال ائمه علیهم السلام را با آن‌ها شاهد نیستیم.

در حالی که ائمه علیهم السلام هنگام برخورد با برخی واقفه که از سلامت روان برخوردار بودند، سؤالات و شبهه‌های آنان را به نیکی و به صورت کامل پاسخ می‌دادند. برای نمونه می‌توان به پاسخ امام رضا علیه السلام به ابن ابی نصر بزنطی اشاره کرد که سؤالاتش را در نامه‌ای به امام هشتم علیه السلام نوشت، در حالی که سؤال اصلی خود را فراموش کرده بود. در این میان، امام هشتم علیه السلام ضمن پاسخ به سؤالات مندرج در نامه، به سؤال فراموش شده‌اش پاسخ داد و همین نکته استبصار بزنطی و رها شدن او را از جریان وقف موجب گردید (راوندی، ۱۴۰۹:

ج ۲، ص ۶۶۳). براین اساس، سلامت روانی افراد، با دیانت و بینش اعتقادی آنان ارتباط مستقیم دارد و از دقت در آن، پی می‌بریم؛ در صورتی که جامعه به روان‌پریشی و بینش انحرافی نسبت به اعتقادات گرفتار باشد، پاسخ به سؤال‌ها و شبهه‌های آنان، حتی اگر از سوی حجت خدا و رسول او صورت بگیرد اثربخش نخواهد بود؛ چرا که در این صورت، شبهه‌ها برای عدول از حق است و در ادامه به گرایش به ظلم و به جهالت و گمراهی می‌انجامد. در حقیقت، این‌جا هدف از سؤال طرح مسئله پژوهشی نیست و در این فرض، پاسخ علمی نه تنها تبیین و تحلیل مسئله تلقی نمی‌شود، بلکه از منظر ائمه علیهم‌السلام، موجبات دوری از حقیقت و کفر سائل را فراهم می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۵)؛ چنان که واقفه به کفر گرفتار شدند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۶۸). برای مثال می‌توان به حمزه بن بزیع اشاره کرد که چون امام هشتم علیه‌السلام از حال او پرسیدند؛ در پاسخ امام گفتند، او در شک و دو دلی به سر می‌برد. امام علیه‌السلام فرمود: او گمان می‌کند پدرم زنده است و واقفه که امروز در شک هستند، از دنیا نمی‌روند، مگر زندیق و کافر (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۹). در باره علی بن ابی حمزه نیز، و شاء از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که آتشی در قبرش شعله‌ور شده است که تا قیامت خاموش نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ص ۵۸). دقت در احوال شبهه‌کنندگان نشان می‌دهد، فقدان سلامت روان آنان مانع جدی برای قبول حقیقت بوده است و حتی پاسخ امام معصوم علیه‌السلام به شبهه‌های آنان مشکل‌چندانی را حل نمی‌کند.

از دقت در مطالب پیش‌گفته می‌توان دریافت که چنان‌چه علمی‌ترین پاسخ، آن هم با بیان امام معصوم علیه‌السلام به شبهه‌های افرادی چون ابن تیمیه، ابن خلدون، احمد امین مصری، قرضاوی، احمد کاتب، قفاری و عثمان‌الخمیس و همفکرانش داده شود؛ از سوی آنان پذیرفته نخواهد شد. دلیل این ادعا آن است که نوعی بیمارذلی و کور باطنی ایشان را فرا گرفته است و این بیماری قلبی و باطنی، آن‌ها را به طرح شبهه‌ها و مغالطات، در مهدویت وا می‌دارد و موجب می‌شود آنان این مقوله روشن‌تر از خورشید را مورد شبهه قرار دهند. با این وضع، اینان، چنان‌که امام علی علیه‌السلام اشاره کرده است، به مثابه تیرهایی در دست شیطان هستند که شیطان آن‌ها را در کمان می‌گذارد و بر هدف می‌کوبد (سید رضی، ۱۴۱۴: ص ۱۸۴). پر واضح است که با این رویکرد، دغدغه آنان از طرح شبهه‌ها، رسیدن به حقیقت نیست.



۳. اقدامات اهل بیت علیهم السلام بعد از شبهه‌ها

بررسی شبهه‌های وارد شده بر مهدویت، نشان می‌دهد ائمه علیهم السلام تا آنجا که ممکن بود تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا از وقوع شبهه بر این مسئله پیشگیری کنند. طرح مسئله مهدویت، قبل از ولادت امام مهدی علیه السلام را می‌توان دلیلی قوی بر این ادعا دانست. با وجود این، ائمه علیهم السلام نسبت به شبهه‌هایی که به‌رغم مخالفت و مقاومت آنان در اطراف مقوله مهدویت پدید آمد، بی‌تفاوت نبودند و قاطعانه، با آن‌ها برخورد می‌کردند. علاوه بر این، ائمه علیهم السلام به جهت بازپیرایی شبهه‌های مهدویت و جلوگیری از تجدید و تکرار شبهه برای نسل بعدی، حتی پس از مواجهه و مخالفت با شبهه‌ها دست از کار نکشیدند و تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا تهدید ناشی از شبهه‌ها به فرصت تبدیل گردد و رسوبات فکری از مقوله مهدویت زدوده شود. بدین منظور، آنان در ادامه فعالیت خود در رویارویی با شبهه‌ها اقدامات زیر را انجام دادند:

۳-۱. نهی از همنشینی با شبهه‌افکنان

بقا و زوال هر پدیده‌ای به زمینه رشد آن بستگی دارد و شبهه نیز از این قاعده مستثنا نیست. بررسی سبک ائمه علیهم السلام در مواجهه با شبهه‌های وارد بر مهدویت، نشان می‌دهد سیاست ائمه علیهم السلام این بوده که شبهه‌ها در سامانه اعتقادی امامیه مستقر نشود. به همین جهت، آنان به گونه‌ای رفتار کردند که شبهه افکنی به جریان دنباله‌دار تبدیل نشود. لذا شاهد استمرار شبهه‌های مهدویت در طول تاریخ نیستیم. سیر تطور شبهه‌های مهدویت پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ اما مسلم است که در زمان ما شبهه‌های کیسانیه، زیدیه و واقفه بر مهدویت رواج ندارد و این بدان دلیل است که ائمه علیهم السلام در زمان پیدایش شبهه‌ها تلاش زیادی کردند تا شبهه‌ها محدود شوند و امکان رشد و پرورش از آن‌ها گرفته شود. در حقیقت، هدف آنان از این رویکرد از بین بردن شبهه و خشکاندن ریشه آن بوده است و بی‌تردید یکی از اقداماتی که به تحقق این مسئله کمک می‌کند، مدیریت جامعه و کنترل آن به عنوان یک رسانه عمومی شبهه افکن است. از این رو، ائمه علیهم السلام برای تحقق این مهم، به عنوان یکی از اقدامات مهم خود، شیعیان را از همنشینی با شبهه افکنان نهی کرده‌اند. در حقیقت آنان با این کار زمینه بسط و گسترش شبهه را از شبهه افکنان گرفتند و مانع سرایت شبهه به دیگران شدند و اجازه ندادند شبهه‌ها در محافل عمومی بر سر زبان‌ها بیفتد و از این طریق در میان

امامیه اشاعه یابد به تعبیر دیگر، ائمه علیهم السلام اجازه ندادند شبهه افکنان جو عمومی جامعه را به عنوان یک رسانه در اختیار بگیرند و آن را محملی برای انتقال شبهه‌های مهدویت قرار دهند. برای نمونه، امام هشتم علیه السلام محمدبن عاصم را از همنشینی با واقفه نهی کرد (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۷۵۶). در حقیقت ائمه علیهم السلام با آگاهی از شیطان‌صفتی شبهه افکنان، نقش آنان را در منحرف ساختن دیگران برجسته ساختند و به این لحاظ با آنان مقابله کردند. از منظر اهل‌بیت علیهم السلام، این گونه افراد، مانند علی بن حسکه قمی در نقش شیطانی در مقابل دیگر افراد، مانند قاسم یقطینی جلوه‌گر می‌شوند و سخنان باطل را به ایشان الهام می‌کنند (همان، ص ۸۰۲).

براین اساس، می‌توان دریافت، نهی از همنشینی با این افراد، بدان دلیل است که جامعه بر اثر شیطنت ورزی علی بن حسکه و شاگردانش (قاسم یقطینی، ابن بابای قمی و محمد بن موسی شریعی) منحرف می‌شود (همان، ص ۸۰۶). ائمه علیهم السلام به این مسئله از زاویه دیگری نیز نگریسته‌اند و آن، نگرش انتقادی به آثار و پیامدهای مخرب مجالست با شبهه افکنان است. این مسئله موجب می‌شود افراد شبهه‌گر و منحرف با نقل احادیث و نسبت‌دادن احادیث ساختگی به ائمه علیهم السلام، سخنانی اظهار کنند که موجب اشمئزاز قلوب است و به رغم این که در افکار عمومی مقبولیت ندارد؛ به ائمه علیهم السلام نسبت داده می‌شوند و در نتیجه اعتقادی سخیف و ضعیف به مهدویت شکل گیرد و شیعه که سمبل عقلانیت و خردورزی در اعتقاد به امامت است، به جهل‌گرایش یابد! پر واضح است که این رویکرد ناگوار موجب آزار و اذیت اهل‌بیت علیهم السلام است؛ چنان‌که این حقیقت در سخن امام مهدی علیه السلام این گونه آمده است: «قد آذانا جهلاء الشیعه و حمقائهم؛ شیعیان نادان و احمق، ما را آزار می‌دهند» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۷۴). بدیهی است در این فرض، جامعه به دلیل عدم تشخیص انحراف، توان مقاومت در برابر شبهه و رد ادعای باطل شبهه افکنان را ندارد. به همین دلیل، ائمه علیهم السلام از جمله امام هادی علیه السلام با اهتمام به تبیین و تمیز خطوط انحرافی از مسیر صحیح و سالم امامت و تشیع، در میان جامعه شیعه بر دوری از منش و روش و گفتار شبهه افکنان تأکید کرده‌اند (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۸۰۲).

۲-۳. طرد اجتماعی شبهه‌افکنان

واضح است که مقابله با شبهه‌ها، بدون برخورد با علل و عواملی که به شکل‌گیری شبهه



می‌انجامد، چندان اثربخش نیست و موجب بازگشت و تجدید شبهه خواهد شد. در این فرض، شبهه ممکن است به شکلی دیگر و به صورتی قوی‌تر مطرح شود. از این رو، خشکاندن ریشه شبهه اهمیت فراوانی دارد. مطالعه سیره و روش ائمه علیهم‌السلام در مقابله با شبهه‌ها نشان می‌دهد، مقابله با تجدید شبهه، یکی از دغدغه‌های اصلی ائمه علیهم‌السلام است و لذا برخورد آنان با شبهه افکنان اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. بر این اساس، ائمه علیهم‌السلام در اقدامی دیگر شبهه‌افکنان و صاحبان افکار باطل را مورد لعن و نفرین قرار دادند. برای نمونه، می‌توان به ابوسعید مکاری اشاره کرد که امام رضا علیه‌السلام او را نفرین کرد و از خدا خواست نور او را خاموش و فقر را وارد خانه‌اش کند (کشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۷۶). از این رو، هنگامی که مکاری قصد داشت از آن حضرت سؤال کند؛ امام علیه‌السلام به او فرمود: «گمان نمی‌کنم پاسخ مرا بپذیری، من تو را از موالیان خودم نمی‌دانم» (همان). به نظر می‌رسد طرد این گونه افراد از ناحیه ائمه علیهم‌السلام، بدان دلیل است که آنان سخن حق و پاسخ درست را از ائمه علیهم‌السلام نمی‌پذیرفتند و ائمه علیهم‌السلام برای این که رفتار چنین افرادی در جامعه عادی تلقی نشود و موجب انحطاط دیگران را فراهم نیاورد، آنان را مورد لعن قرار می‌دادند.

در حقیقت، ائمه علیهم‌السلام به خوبی می‌دانستند شبهه افکنان از عقاید باطل خود به سادگی دست برنمی‌دارند، هر مکاری را به کار می‌گیرند تا محملی برای شبهه خود پیدا و آن را احیا کنند. به همین دلیل، ائمه علیهم‌السلام هوشمندانه اجازه ندادند شبهه‌گران به بهانه سؤال یا مناظره فرصت دیگری برای طرح شبهه پیداکنند. برای نمونه، می‌توان به رد مناظره کلامی مرد شامی از سوی امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد که در آن، امام صادق علیه‌السلام به فرصتی که در مناظره نصیب شامی شد، به عنوان تالی فاسد نگریست که زمینه انکار حقیقت را فراهم می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۱). همچنین حسین بن روح نوبختی از مباحله و مناظره با شلمغانی اجتناب کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۰۷). دقت در این نوع تعامل نائب امام با انحراف فکری شلمغانی نشان می‌دهد که او به خوبی دریافته بود شلمغانی، به مباحله به عنوان راهبردی برای اثبات حقانیت ادعای باطلش نظر دوخته است. لذا این روح، هوشمندانه با او مباحله نکرد و اجازه نداد از این طریق فرصتی دوباره در اختیار او قرار گیرد. به این ترتیب، با این موضع‌گیری مناسب شلمغانی، ملعون و مطرود ماند و لعن امام موجبات کنار گذاشتن او را از سوی جامعه امامیه فراهم آورد.

۳-۳. بازنمایی شبهه‌افکنان به مثابه ضد فرهنگ

بررسی شبهه‌های وارد بر مسئله مهدویت نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از شبهه‌ها از ناحیه افرادی مطرح شده است که شخصیت آنان از سوی جامعه اسلامی معتبر و معتمد دانسته شده است و حرکت آنان به عنوان جریانی فرهنگی با صبغه دینی پذیرفته شده بود.^۱ به‌ویژه که تعدادی از شبهه‌افکنان در برهه‌ای از زمان وکیل یا کارگزار امام بودند. این نکته موجب می‌شد جامعه اسلامی، ناخواسته و بدون داشتن نگرشی نقادانه به شبهه‌ها، آن‌ها را بپذیرد. در این فرض جامعه کم‌تر می‌توانست به ماهیت حقیقی جریان ضدفرهنگی شبهه‌افکنان شک کند و رویکرد ناصواب آنان را در مورد امامت، به دیده تأمل بنگرد و لذا عملاً با بحرانی روبه‌رو می‌شد که کانون آن درون جامعه اسلامی بود. ائمه علیهم‌السلام با توجه به این نکته مهم در اقدامی اساسی در پی معرفی چهره واقعی شبهه‌کنندگان و بیان عاقبت شوم و سرانجام بد آنان برآمدند. این اقدام ضربه محکمی بر اعتبار شبهه‌کنندگان بود و موجب شد سابقه آن دسته از شبهه‌افکنانی که به عنوان اصحاب ائمه علیهم‌السلام در ظاهری موجه جلوه می‌کردند، مورد خدشه قرار گیرد و اظهارات آنان زیر سؤال برود. نتیجه این اقدام هوشمندانه از سوی ائمه علیهم‌السلام، سلب اعتماد جامعه اسلامی از شبهه‌افکنان بود. در حقیقت ائمه علیهم‌السلام در اقدامی حساب شده و بسیار دقیق کاری کردند که جامعه با بی‌اعتنایی از کنار شخصیت‌های شبهه‌گر و حرکت ضدفرهنگی آنان عبور کند و خریداری برای شبهه‌های آنان باقی نماند و به این ترتیب، زمینه طرد آنان از سوی جامعه و در نتیجه گوشه‌گیری آنان فراهم شود. به عنوان نمونه، امام هفتم علیه‌السلام، علی بن ابی حمزه و همفکرانش را «اشباه الحمیر» (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۶۷) و یا امام جواد علیه‌السلام، واقفه را «حمیر الشیعه» خواند (کشی، ۱۳۷۱: ص ۴۶۰)؛ تا هر گونه همراهی با او از سوی جامعه حماقت دانسته شود. امام هشتم علیه‌السلام در اقدامی جالب توجه، کسانی را که امام هفتم علیه‌السلام را قائم می‌دانستند، واقفی خواند و آنان را بازمانده از حقیقت معرفی کرد (همان). همچنین امام جواد علیه‌السلام آن‌ها را به منزله نصاب و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بر شمرد (همان). در حقیقت، آن حضرت با جریان‌شناسی حرکت ضدفرهنگی علی‌ابن

۱. «جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه برخوردار است... پس دارا بودن صبغه اجتماعی و اندیشه مشخص، رفتار معین و مرتبط با اندیشه و داشتن تعدادی پیرو، ویژگی‌های جریان اجتماعی‌اند» (خسروپناه، ۱۳۸۹: ص ۲۰).

ابی حمزه و همفکرانش، انحرافات آنان را بازنمایی کرد و با همین اقدام، موقعیت اجتماعی و اعتبار آنان را در جامعه اسلامی از آنان سلب و به این ترتیب، زمینه گوشه‌گیری آنان و طرد آن‌ها را از سوی جامعه فراهم کرد تا دیدگاه ناصواب ایشان در مورد مهدویت، از سوی جامعه اسلامی و افکار عمومی کنار گذاشته شود. همچنین حسین بن روح نوبختی در پاسخ به سؤالات قمی‌ها از انحراف ضد فرهنگی شلمغانی، او را به «مخذول ضال مضل» عنوان ساخت و ارتداد احمد بن هلال را مطرح کرد (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۳۷۳). امام حسن عسکری علیه السلام نیز احمد بن هلال را صوفی ریاکار و بازیگر خواند (کشی، ۱۳۷۱: ص ۵۳۵). در حقیقت، امام حسن عسکری علیه السلام با این موضع‌گیری، رفتار احمد بن هلال را به مثابه ضد فرهنگ مهدویت می‌دانست و نقاب از چهره کسی برداشت که پنجاه و چهار بار با پای پیاده رفته (همان)؛ اما به عمق و کنه حج و لقای امام علیه السلام نرسیده است و لذا از پذیرش نیابت نایب او سرباز می‌زند و رفتار او موجب شبهه پراکنی در اطراف امامت امام دوازدهم علیه السلام می‌شود؛ چرا که عده‌ای خیال کنند با توجه به این که او پنجاه و چهار حج با پای پیاده رفته است، به چنان زهد و تقوایی دست یافته که نتیجه آن شناخت حق از باطل است و بدان دلیل که او نیابت محمد بن عثمان را نپذیرفته است، آنان نیز او را به عنوان نایب امام نپذیرفتند (همان). بدیهی است پیامد این نوع نگاه به امامت جریان ضد فرهنگی است که نتیجه آن انکار امامت امام حسن عسکری و امامت امام دوازدهم علیه السلام است.

۳-۴. تبدیل تهدید شبهه به فرصت بیان

تحلیل و بررسی استراتژی ائمه علیهم السلام در تعامل با انحرافات فکری شبهه افکنان، نشان می‌دهد ائمه علیهم السلام به دشمن‌شناسی اهتمام زیادی می‌دادند و حیل‌های دشمنان فرصت‌طلب برای نفوذ به سامانه اعتقادی امامیه از منظر آنان هیچ‌گاه مورد غفلت واقع نمی‌شد؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام، غفلت از بیداری دشمن و نادیده گرفتن مکر و خدعه او و در نتیجه گرفتار شدن به آن را به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد (سیدرضی، ۱۴۱۴: ص ۷۹). بر این اساس، در مواجهه با شبهه‌های مهدویت، فطانت و زیرکی در مواجهه با شبهه‌گر و مراقبت از افتادن در دام او، اصلی اساسی به شمار می‌رود و به اصطلاح در مواجهه با شبهه‌های مهدویت، توجه به این نکته بسیار مهم است که بازیچه و مقهور شبهه یا شبهه‌گر واقع نشویم. واقعیت این است که وقتی شبهه‌ای شکل می‌گیرد، لوازمی دارد که نمی‌توان آن‌ها را

نادیده گرفت و از آن جا که شبهه سازماندهی شده شکل می گیرد؛ این رویکرد، نسبت به شبهه برخوردی هوشمندانه می طلبد و مراقبتی و احتیاطی اقتضا می کند که شبهه گر نتواند با طرح شبهه ها، افکار عمومی را بازیچه دست خود قرار دهد. بر پایه این سخن، می توان دریافت که در حقیقت، ائمه علیهم السلام در تعامل با شبهه های مهدویت از معلول عبور کرده و علت و خاستگاه شبهه را مورد توجه قرار داده اند تا به این ترتیب، بتوانند در سایه آن، در آینده و برای همیشه نسبت به شبهه های مهدویت پاسخ دهند. این مسئله از دو جهت حائز اهمیت است:

نخست آن که اگر سبک ائمه علیهم السلام در برخورد با شبهه ها به شبهه های زیدیه و واقفه و نظایر آن معطوف و محدود شود، برای مواجهه با شبهه های مهدویت در زمان ما ثمره و کاربردی ندارد؛ چرا که شبهه های واقفه و نظایر آنان، امروزه منسوخ شده است. از این رو، ائمه علیهم السلام سبکی در پیش گرفتند که به عنوان الگو می توان بر اساس آن به پیچیده ترین شبهه های مهدویت پاسخ گفت. دوم آن که ائمه علیهم السلام قبل از پاسخ به شبهه بر این اقدام مواظبت کردند که شبهه های وارد بر مهدویت و پاسخ آن باز نشر داده نشود تا به این طریق محمل تبلیغ شبهه و بزرگ کردن شخصیت شبهه گر فراهم نشود. بر این اساس، ائمه علیهم السلام منطقی هوشمندانه در پیش گرفتند و از پدید آمدن بحرانی معرفتی در سامانه اعتقادی امامیه پیشگیری کردند. لذا در مواجهه ائمه علیهم السلام با شبهات مهدویت، موردی نمی یابیم که ائمه علیهم السلام و یا اصحاب ایشان به صورت مستقیم به شبهه های شخص و یا جریانی پرداخته باشند و این مسئله به بزرگ شدن شخصیت شبهه گر منجر شده باشد، بلکه ائمه علیهم السلام در مواجهه با این گونه موارد، هوشمندانه اصل مسئله امامت و مهدویت را مورد توجه قرار داده اند. شاهد این ادعا حجم انبوهی از سؤالات است که در زمان ائمه علیهم السلام وجود داشته است. محمد بن عیسی یقطینی در این باره گفته است که مجموعه ای را از سؤال و جواب در این باره گرد آورده که تعداد آن ها به پانزده هزار می رسید (طوسی، ۱۴۱۷: ص ۷۳). با وجود این، به گونه شناسی سؤال و یا ثبت و طرح آن از سوی اهل بیت علیهم السلام پرداخته نشده است و ائمه علیهم السلام به هیچ یک از اصحاب خود دستور نداده اند که مثلاً تو نسبت به پاسخ گویی به فلان دسته از شبهه های مهدویت موظف هستی. این مسئله خود گواه بر آن است که این گونه مقابله با شبهه های مهدویت از سوی ائمه علیهم السلام آن هم بدون این که به شبهه گر بهایی داده شده باشد، روشی

مناسب در مواجهه با آن‌ها به شمار می‌رود. پرهیز از مناظره مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام با شبیه افکنان، گواه دیگری بر این نکته است؛ چنان که ابن روح به عنوان نائب امام از مناظره و مباحثه با شلمغانی دوری جست (همان، ۱۴۱۷: ص ۳۰۷).

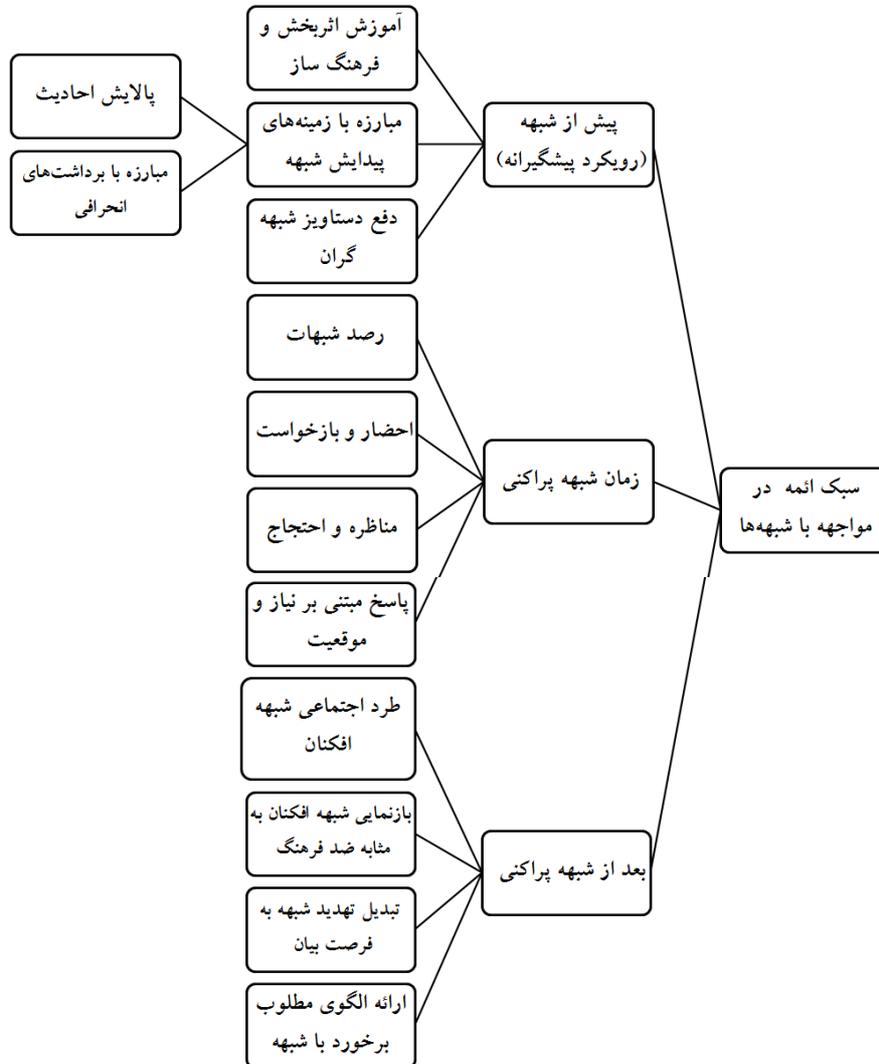
۳-۵. ارائه الگوی مطلوب برخورد با شبیه

بررسی و رویارویی ائمه علیهم‌السلام با شبیه‌های مهدویت، گویای آن است که اهل بیت علیهم‌السلام الگویی مناسب برای برخورد با شبیه‌های مهدویت ارائه کردند که عمل به آن از سوی جامعه امامیه می‌تواند نفوذ شبیه‌ها را به لایه‌های فکری و فرهنگی مسدود کند و آن، عدم تصدیق شبیه است. حازم بن حبیب به نقل از امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

صاحب‌الامر غیبتی طولانی دارد و اگر کسی آمد و از غسل و کفن او به تو خبر داد و دستان خود را به معنی دفن او به هم‌زد، او را تصدیق نکن (همان: ص ۴۲۴).

بی‌تردید سخن امام صادق علیه‌السلام بر شبیه طول عمر امام مهدی علیه‌السلام متناظر است. امام صادق علیه‌السلام با توجه به این نکته که شبیه افکن با رویکرد تردید در طول عمر در پی انکار امامت امام مهدی علیه‌السلام است؛ راهکار مواجهه با این شبیه را عدم تصدیق شبیه‌گر عنوان کردند. در حقیقت، امام علیه‌السلام به خوبی می‌دانست که توجیه طول عمر و ارائه شواهد قرآنی برای شبیه افکنی که در پی پاسخ و یافتن حقیقت نیست، مقبول نمی‌افتد و لذا به آن نمی‌پردازد. اما برای ائمه علیهم‌السلام بسیار مهم است که پیروان ایشان، شبیه را تصدیق نکنند؛ چرا که تصدیق شبیه، باز کردن راه نفوذ فرهنگ دشمن به سامانه اعتقادی امامیه است و پذیرفتن شبیه به مثابه تردید در حقیقت و قرار گرفتن در جبهه باطل است و این مسئله به تزلزل اعتقاد انسان امام‌باور در امر امامت منجر می‌گردد؛ در حالی که اگر شبیه‌های شبیه افکنان از سوی منتظران تصدیق نشود و اصل اعتقاد به مهدویت و لوازم آن از سوی منتظران حفظ گردد؛ باز تبیین این مقوله و تقویت بنیادهای معرفتی آن به تناسب اقتضائات زمان ممکن می‌گردد.

نمودار سبک‌شناسی مواجهه ائمه علیهم‌السلام در پاسخ به شبهه‌های مهدویت



نتیجه‌گیری

سیک و شیوه تعامل ائمه علیهم‌السلام با شبهه‌های مهدویت، به دلیل ممارست و علم اهل بیت علیهم‌السلام در برخورد با این شبهه‌ها به عنوان مدل الگویی برای کسانی که مایلند شبهه‌های مهدویت را واکاوی کنند و به آن‌ها پاسخ دهند؛ نیازی اساسی است. ماندگاری این مدل از تعامل با شبهه‌ها، به جهت موفقیت در براندازی شبهه‌هایی نظیر شبهه‌های واقفه بر مهدویت نشان می‌دهد سیک ائمه علیهم‌السلام می‌تواند در زمان ما به عنوان راهبرد اساسی در مواجهه با شبهه‌های مهدویت مورد توجه قرار گیرد؛ به‌ویژه که آنان در اقدامی هوشمندانه در سه مرحله با شبهه‌ها مواجهه داشته‌اند. ائمه علیهم‌السلام به منظور دفع شبهه و برای پیشگیری از وقوع آن، با رصد آن‌ها و زیر نظر گرفتن شبهه‌گر، تهدید ناشی از شبهه را به فرصت تبدیل کردند. همچنین آنان حین شکل‌گیری شبهه، با مناظرات علمی، به رفع شبهه پرداختند و پس از شبهه با اقداماتی نظیر تبیین ماهیت حقیقی شبهه و لعن شبهه‌گران مانع تجدید و تشدید شبهه شدند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۲. _____ (۱۳۶۲). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۳. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، نشر الاسلامیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر.
۵. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۳). *دلیل روشن*، قم، آینده روشن.
۶. بختیاری، زهرا (۱۳۹۲). *امام رضا علیه السلام و فرقه های شیعه*، مشهد، انتشارات آستان قدس.
۷. بدری، سامی (۱۴۱۷ق). *شبهات و ردود*، قم، حبیب.
۸. جباری، محمد رضا (۱۳۸۲). *سازمان و کالت*، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۹. جعفری، جواد (۱۳۹۴). *حدیث حضور*، قم، آینده روشن.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
۱۱. حیدر، اسد (۱۳۹۰). *امام صادق و مذاهب اهل سنت*، ترجمه: محمد حسین سرانجام، قم، ادیان و مذاهب.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *جریان شناسی ضد فرهنگ ها*، قم، تعلیم و تربیت.
۱۳. راغب، حسین (۱۴۱۲ق). *المفردات*، بیروت، دارالقلم.
۱۴. راوندی، قطب الدین سعید هبه الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائع*، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
۱۵. رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت.
۱۶. صافی، لطف الله (۱۳۸۶). *سلسله مباحث امامت و مهدویت*، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، دارالمعارف.
۱۹. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۵). *مواجهه ائمه با مدعیان مهدویت (گونه شناسی، سبک شناسی و شاخصه شناسی)*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۰. کشی، محمد بن عمر (۱۳۷۱). *رجال الکشی*، قم، مؤسسه الالبیت علیه السلام.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. محمدی، رضا (۱۳۸۹). *پاسخ به پرسش ها و شبهات*، قم، زمزم هدایت.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۲۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الفصول المختاره*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۶. موسوی کاظمی قزوینی، محمد (۱۴۲۰ق). *الامام المنتظر و شبهات المرجفین*، بیروت، الغدیر.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.